سيماى پيشوايان در آينه قرآن

قسمت اول

على كرمى

اشاره

ترسيم سيماى پيشوايان دادپيشه، آرمان خواه، بشر دوست، آزاد منش و رعايت گر حقوق و حرمت انسان، و چهره نفرت انگيز سردمداران استبداد و پايمال كننده حقوق و كرامت بشر، از درسهاى جامعه ساز و از پيامهاى بينش تاريخى قرآن به عصرها و نسلهاست.

در آيات تاريخى قرآن، هم سيماى بشردوستانه و عدالت خواهانه پيشوايان دادگر و راه و رسم مترقى مديريت معنوى و اسلوب مردم دارى بى نظير آنان نمايان شده است، و هم چهره دغل كارانه و ظالمانه سردمداران ستم و شگردهاى ابليسى و خشونت بار و فسادانگيز آنان.

اين ترسيم از دو گروه تاريخ ساز به گونه اى آمده است، كه معيار و ميزانى باشد براى حق طلبان و توحيدگرايان و هوشمندان، تا در گذر تاريخ و كران تا كران جامعه ها، هم گروه نخست را با نقش مترقى و رهايى بخش و تمدّن سازشان بشناسند، و هم گروه دوم را با خصلتهاى ضد بشرى و نفرت انگيزشان، و هم تكليف خود را در برابر هر كدام دريابند.

با اين ديدگاه، به ترسيم اساسى ترين نشانه هاى هر يك از اين دو گروه از ديدگاه قرآن مى پردازيم:

سيماى تابناك پيشوايان آزادى

خطوط اصلى سيماى پيشوايان پُر مهر و آرمان خواه و انسان دوست، بسى پرفروغ، زيبا و دوست داشتنى است.

آنان از نظر بينش، گرايش، منش، مردم دارى و مديريت جامعه به راستى مشعلهايى فروزان فرا راه انسان، و الگوهايى درخشان براى زندگى سعادتمندانه و شرافتمندانه اند.

الف) از منظر بينش و باور

1ـ توحيدگرايى

پيشوايان آزادى از نظر بينش، به راستى خدا باور و توحيد گرا و آزاد منش اند.

توحيد گرايى و يكتا پرستى در همه ابعاد و جلوه ها، راه و رسم درخشان آنان است; يكتاگرايى در عبادت و پرستش خدا; يكتاگرايى در اطاعات خدا و قانون گرايى; يكتاگرايى در تربيت پذيرى و پروردگارى; يكتاگرايى در حاكميت و فرمانروايى; يكتاگرايى در مالكيت و صاحب اختيارى; يكتاگرايى در الوهيت; يكتاگرايى در سپاس گويى و سپاسگزارى; يكتاگرايى در سررشته دارى; يكتاگرايى در مهر و عشق; يكتاگرايى در هدايت و راه نمايى; يكتاگرايى در اخلاصورزى و پاك انديشى و پاك منشى و ...

پيشوايان آزادى همه جا و هميشه توحيدگرايانى آزادمنش و كمال جو هستند، و همگان را از پرستشهاى ذلّت بار و بدون شناخت، هشدار مى دهند و به پرستش يكتا آفريدگار هستى رهنمون مى شوند.

زنجيره اى از ويژگيهاى انديشه و باور و منش آنان در سوره هاى انعام، اعراف، نحل، اسراء، طه، شعراء، نمل، قصص، هود و ... تجلّى يافته است.

قرآن در بيان اين حقيقت مى فرمايد:

( وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِى كُلِّ أُمَّة رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ ) [1]

«و به يقين ما در ميان هر جامعه و مردمى پيام آورى برانگيختيم تا بگويد: هان اى مردم! خداى يكتا را بپرستيد و از طاغوت و زورمدار دورى جوييد.»

2ـ باور عميق به جهان ديگر و كيفر و پاداش عملكردها

آنان به راستى معاد و جهان پس از مرگ و حساب و كتاب و عدالت حاكم بر آن سرا را باور دارند و مى دانند كه نه ذرّه اى از اعمال نيك در زندگى، بى پاداش مى ماند و نه ذرّه اى از ستم و استبداد و ضدّ ارزشها و جنايتهاى آشكار و نهان، بدون كيفر.

بر اين بينش است كه آنان جز بر اساس رعايت حقوق و حرمتها برنامه نمى ريزند و داورى و مديريت نمى كنند و جز بر اساس عدل و نيكى تصميم نمى گيرند و رفتار نمى نمايند.

قرآن در اين مورد، منطق مسئولانه پيامبر را بيان مى دارد كه در برابر خواسته هاى تاريك انديشان و ظالمان مى فرمايد:

( اِنّى اَخافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبّى عَذابَ يَوْم عَظيم ) [2]

«اگر من در برابر پروردگارم نافرمانى و قانون شكنى كنم، از عذاب روزى سهمگين مى ترسم.»

نيز فرمايد:

«و هنگامى كه آيات روشن و روشنگر ما بر آنان خوانده مى شود، كسانى كه به روز رستاخير و ديدار پاداش و كيفر ما اميد نمى دارند، به پيامبر مى گويند: قرآن و برنامه اى جز اين كه آورده اى بياور، يا مقررات و مفاهيم آن را به گونه اى كه با خواسته هاى ما همساز باشد، تغيير ده. اى پيامبر! به آنان بگو: مرا نرسد كه واژه اى از آن كتاب آسمانى را از نزد خود دگرگون سازم. من تنها از چيزى كه بر من وحى مى شود، پيروى مى نمايم. من اگر پروردگارم را نافرمانى كنم، از عذاب روزى سهمگين مى هراسم.» [3]

بدين سان قرآن در بينش تاريخى اش روشنگرى مى كند كه پيامبر و آورنده دين و آيين خدا نيز، هماره در قلمرو وحى و قانون، عمل مى نمود، نه فراقانونى و دل بخواه.

نيز منطق و منش و عملكرد «نوح» را ترسيم مى كند كه مى فرمايد:

( اِنّى أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوم عَظِيم ) [4]

«من از عذاب روزى سِتُرگ بر شما مى ترسم!»

3ـ اخلاص و راستى در گفتار و كردار

پيشوايان آزادى و آزادگى به راستى از ويژگى اخلاص و راستى، به صورت وصف ناپذيرى برخوردارند. تمام زندگى آنان براى خدا و براى خشنودى اوست.

آنان تنها به خدا چشم دارند و قيام، قعود، حركت، سكون، جنگ، صلح، قضاوت، شهادت، مديريت، و حتى خواب و بيدارى آنان، تنها براى خدا و در جهت هدايت و نجات و آسايش و سعادت بندگان اوست.

گوهر گرانبهاى خلوص و راستى از آنها، شخصيتى شكست ناپذير و به راستى قهرمان و آزادمنش مى سازد; قهرمان در برابر هواها و كششها، و شكست ناپذير در برابر انبوه مشكلات و موانع و تاريك انديشيها براى رسيدن به هدفهاى والا و آزادمنشانه.

قرآن در ترسيم اين ويژگى در زندگى يكى از آنان، براى نمونه مى فرمايد:

«و آن زن كاخ نشين ـ كه يوسف در خانه اش بود ـ بر خلاف خواست و ميل وى به سراغش مى رفت و با ناز و نرمش از او چيزى مى خواست كه زيبنده نبود! روزى، درها را محكم بست و گفت: هان پيش بيا كه برايت آماده ام!

يوسف گفت: پناه بر خدا; چرا كه او پروردگار من است و جايگاه مرا نيكو ساخته است. به راستى كه بيدادگران رستگار نمى گردند.

و به يقين آن زن بود كه آهنگ وى كرد و او نيز اگر برهان پروردگار خود را نديده بود، آهنگ او مى نمود; امّا برهان پروردگارش هماره او را از انديشه هر گونه لغزش و كارى كه در خور او نبود، باز مى داشت. و ما اين گونه برهان خود را به او نمايانديم، تا بدى و زشتكارى را از نزديك شدن به او بازگردانيم; چرا كه او از بندگان خالص و برگزيده ما بود.» [5]

نيز مى فرمايد:

( وَ اذكُرْ فى الكِتاب موسى إِنَّهُ كانَ مُخْلَصَاً ) [6]

«و در اين كتاب از موسى ياد كن، چرا كه او پاكدل بود.»

ب) از منظر خُلق و خوى

1ـ توسعه روح و فراخى ظرفيت

از ويژگيهاى اخلاقى و انسانى آنان، شرح صدر و توسعه روح، گستردگى انديشه، دريادلى و بسيارى تحمل، مدارا و مديريت، فراخى ظرفيت و برخوردارى از آرامش وصف ناپذير معنوى است; چيزى كه هيچ رهبر آزاد منش و مدير شايسته اى نمى تواند بدون بهره گيرى از آن، به جنگ مشكلات برود و در فراز و نشيبهاى سخت و لغزاننده زندگى به زانو در نيايد.

همان موهبت ارجدار و پرشكوهى كه قرآن از آراستگى وصف ناپذير پيامبرِ اكرم ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ به آن گزارش مى هد:

( أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ) [7]

«آيا ما سينه تو را برايت گشاده نساختيم؟»

و موسى پس از انگيزش آسمانى و دريافت فرمان حق، آن را براى انجام دادن شايسته و بايسته كارها، از بارگاه الهى مى جويد:

( قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِى صَدْرِى وَ يَسِّرلى أَمرى ) [8]

«موسى گفت: پروردگارا! سينه ام را گشاده كن و كارم را برايم آسان گردان.»

2ـ بردبارى و شكيبايى

شكيبايى در برابر موانع رشد و شكوفايى، و بردبارى و مدارا در رويارويى با ناملايمات و رنجهايى كه در راه اداى وظيفه بندگى خدا و زندگى خِردمندانه و بشردوستانه وجود دارد، از ديگر ويژگيهاى اخلاقى و از منش مترقى آنان است.

آنان در برابر هواها و هوسها و وسوسه ها و جاذبه هاى رنگارنگ، قهرمان راستين شكيب و بردبارى و پايدارى اند.

همين گونه شكيبايى و پايمردى در برابر مشكلات، كارشكنيها و نقشه هاى ابليسى، از ويژگيهاى پيشوايان راستين آزادى است.

قرآن در قالب رهنمود به برترين آنان در اين مورد روشنگرى مى كند:

( فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْالْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ) [9]

«پس همان گونه كه پيامبرانِ نستوه شكيبايى پيشه ساختند، تو نيز شكيبايى پيشه ساز!»

چنان كه به پيروانشان نيز دستور شكيب مى دهد:

«پس همان گونه كه فرمان يافته اى پايدارى ورز، و هر كس به همراه تو روى توبه به بارگاه خدا آورده است، نيز بايد پايدارى پيشه سازد; و با نافرمانى خدا سركشى نكنيد كه او به آنچه انجام مى دهيد بيناست; و به كسانى كه بيداد، پيشه ساخته و ستم كرده اند تكيه نكنيد كه آتش شعلهور دوزخ به شما در مى رسد، و آن گاه برايتان در برابر خدا نه دوستان و يارانى خواهد بود، و نه از هيچ جا و از سوى هيچ كس يارى خواهيد شد. و در دو سوى روز ـ كه آغاز و انجام آن باشد ـ و نيز آغازين ساعت شب، نماز را برپا دار، چرا كه نيكيها و كارهاى شايسته آثار بديها را از ميان مى برد. اين بيان، براى پندگيرندگان و كسانى كه درست مى انديشند، پندى سازنده است. و تو اى پيامبر ما! شكيبايى پيشه ساز كه خدا پاداش نيكوكاران را تباه نمى گرداند.» [10]

3ـ بشردوستى و مردم خواهى

منطق و منش مترقى آنان، مهرورزى به دوست، حتى به دشمن است. مهر به آشنا و بيگانه، به سياه و سفيد و به همه انسانها.

كانون جان عطرآگين آنان، مالامال از رحمت، لطف و محبت به بندگان خداست. مردم را از دو حال خارج نمى نگرند: يا برادر در دين و يا برابر در آفرينش; و رابطه آنها با مردم، نه بر اساس زور، بلكه بر اساس عدل و محبت است، و همين، دلهاى خشن و زنگار گرفته و حق ناپذير را نرم و گريز پايان را به مكتب انسان ساز و آزادپرور آنان جذب مى كند.

قرآن در بيان راز پيروزى پيامبر و گرايش مردم به راه و رسم زيبا و انسانى او مى فرمايد:

( فَبِما رَحْمَة مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظَّاً غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْلَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِى الاَْمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ ) [11]

«پس اى پيامبر! تنها به بركت مهر و رحمتى از جانب خداست كه اين چنين با آنان نرمخو و پرمهر شده اى; و اگر خشن و سخت دل بودى، بى ترديد آنان از گردت پراكنده مى شدند; بنابراين، از لغزشهاى آنان در گذر و برايشان از آفريدگارت آمرزش بخواه، و در كار تدبير امور و تنظيم شئون جامعه، با آنان مشورت نما; و هنگامى كه به انجام دادن كارى تصميم گرفتى، بر خدا توكّل كن، چرا كه خداوند توكّل كنندگان را دوست مى دارد.»

درست بر اين باور است كه امير مؤمنان در منشور جاودانه اش چنين مى نويسد:

«هان اى كارگزار! گستره قلب خود را كانون مهر مردم گردان و با آنها بر اساس محبت و بشر دوستى رفتار نما. مباد كه نسبت به آنان، چون درنده اى شكارافكن و خون آشام رفتار نمايى، كه دريدن و خوردنشان را غنيمت شمارى; نه، هرگز; چرا كه آنان دو گروه بيشتر نيستند: يا در انديشه و باورهاى دينى با تو برادر هستند يا در آفرينش با تو برابر و همانند.

آنان در زندگى ممكن است دستخوش خطاها گردند و لغزشهايى از آنان سرزند و نارواييهايى از اجتماع، به عمد يا به خطا به آنان سرايت كند و به خلافى دست يازند; در اين صورت تو نسبت به آنان با گذشت و بخشش رفتار كن; همان گونه كه دوست دارى خدا با تو بر اساس گذشت و بخشايش رفتار كند; چرا كه تو در موقعيت و شرايط اجتماعى، مدير جامعه و مافوق آنهايى و فرمانرواى تو مافوق توست و خداوند مافوق كسى است كه تو را مدير جامعه آنان قرار داده و اوست كه حكومت را به تو سپرده و مردم را وسيله آزمون تو ساخته است.» [12]

4ـ احساس همه جانبه رنج و درد مردم

پيشوايان دادپيشه و دادگستر از نظر بشردوستى و مردم خواهى چنان هستند كه فراتر از خود و منافع و خواسته هاى خود، به منافع واقعى و خداپسندانه همگان مى انديشند و به هدايت و نجات، رهايى و رفاه، آسايش و سعادت و زندگى شرافتمندانه توده ها فكر مى كنند. از گرفتارى و بدبختى، ستمديدگى و اسارت، و سرگشتگى و گمراهى مردم رنج مى برند; به گونه اى كه در اين راه قرار و آرام ندارند.

قرآن در بيان اين ويژگى پيامبر مى فرمايد:

( لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ) [13]

«به يقين، براى شما مردم، پيامبرى از خود شما به سويتان آمد كه رنجهاى شما بر او دشوار است و بر هدايت و رستگارى شما سخت كوش و بى قرار، و نسبت به مؤمنان سخت دلسوز و مهربان.»

5ـ پيشگامى در كارهاى شايسته

پيشوايان آزادى و عدالت، تنها در عرصه هاى انديشه و دانش و بينش، پيشتاز و نمونه نيستند; بلكه در ميدان گرايش به حق و منش و عمل بر اساس عدل و آزادگى و رعايت حقوق مردم نيز، گوى سبقت را مى ربايند; درست بر خلاف سردمداران ستم و استبداد كه تنها اهل لاف و گزاف و گفتار و شعار فريبكارانه اند.

پيشوايان آزادى و عدالت به انديشه و گفتار حكيمانه و بر حق خود، سخت باورمند و عامل هستند. گويى اين نداى تك تك آنان است كه از زبان سالار و آخرين شان با همه وجود و اخلاص طنين افكن است:

( وَ أُمِرتُ لاَِن أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِميِنَ ) [14]

«و من فرمان يافته ام كه نخستين قانونگرا و فرمانبردار بارگاه خدا باشم.»

و نيز اين پيام و سخن حكيمانه خدا به آن حضرت است كه اى پيامبر! با همه وجود به اصلاح ناپذيران روزگاران بگو:

«منم كه پروردگارم مرا به راهى راست راه نموده است: به دين و آيينى پايدار، كه آيين ابراهيم است; همو كه به راستى حق گرا بود و از شرك گرايان و حق ناپذيران نبود. و نيز بگو بى گمان نماز من، عبادتهاى من، زندگى و مرگ من، همه و همه از آنِ خدا، پروردگار جهانيان است; آن كه برايش همتا و شريكى نيست و من به اين توحيدگرايى و حق پذيرىِ ناب فرمان يافته ام، و من نخستين حق گرا و مسلمانم.» [15]

6ـ دفاع از ستمديدگان و محرومان

پناه دادن به مظلوم، دفاع از حقوق ستمديده و نجات او از دام استبداد، از هدفهاى بلند و اساسى پيشوايان توحيد و آزادى و عدالت است.

آنان در هميشه عمر خويش و در تمامى فراز و نشيبهاى حيات، مدافع حقيقى مظلومان، رنجديدگان و پايمان شدگان تاريخ بوده اند. براى نمونه قرآن در اين مورد اين سان گزارش مى هد:

( وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلى حِينِ غَفْلَة مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شَيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِى مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِى مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسى فَقَضى عَلَيْهِ ... ) [16]

«و موسى روزى از كاخ فرعون بيرون آمد و وارد شهر گرديد در حالى كه مردم آن، سرگرم جشن و شادمانى و از آمدن او بى خبر بودند. پس دو مرد را ديد كه با هم درگير بودند و زد و خورد مى كردند: يكى از آن دو، از پيروان او و از بنى اسرائيل بود و ديگرى از دشمنانش. آن كس كه از پيروانش بود، ضدّ آن كه از دشمنانش بود و ستم مى كرد، از او يارى خواست، و موسى با مشت بر او زد و كارش را تمام كرد.»

7ـ عدم جانبدارى از جنايت كاران

از ويژگى پيشوايان عدالت گستر و آزادمنش اين است كه نعمت قدرت و مديريت و موهبت توان و امكانات گوناگون را وسيله برپايى عدل و داد و احياى حق و زنده كردن حقوق پايمال شده محرومان و ستمديدگان قرار مى دهند، و هرگز به هيچ بهانه اى از مجرمان و بدكاران و گردنكشان ـ كه مگسان دور شيرينى قدرت و دژخيمان روزگارند، گرچه از نزديكان و آشنايان آن ها هم باشند ـ حمايت نمى كنند و آنها را در برابر بيدادشان به كيفر عادلانه مى رسانند و داورى و قضاوت دو گانه و تبعيض آميز ندارند.

قرآن در بيان اين اصل داد پرور در منش و عملكرد آنان، مى فرمايد:

( قَالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَىَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمينَ ) [17]

«موسى گفت: پروردگارا! به پاس نعمتى كه به من ارزانى داشتى، هرگز پشتيبان مجرمان نخواهم بود.»

ادامه دارد

پىنوشت:

[1] ـ سوره نحل (16) آيه 36.

[2] ـ سوره انعام (6) آيه 15.

[3] ـ سوره يونس (10) آيه 10.

[4] ـ سوره اعراف (7) آيه 59; سوره شعراء (26) آيه 135.

[5] ـ سوره يوسف (12) آيه 23 و 24.

[6] ـ سوره مريم (19) آيه 51.

[7] ـ سوره انشراح (94) آيه 1.

[8] ـ سوره طه (20) آيه 25 و 26.

[9] ـ سوره احقاف (46) آيه 35.

[10] ـ سوره هود (11) آيات 112 ـ 115.

[11] ـ سوره آل عمران (3) آيه 159.

[12] ـ نهج البلاغه، نامه 53.

[13] ـ سوره توبه (9) آيه 128.

[14] ـ سوره زمر (39) آيه 12.

[15] ـ سوره انعام (6) آيه 161 ـ 163.

[16] ـ سوره قصص (28) آيه 15.

[17] ـ سوره قصص (28) آيه 17.